



مترجم: تقی محمدپور

شرایط و گرایشهای مؤثر بر امنیت ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه در سال ۱۹۵۳*

اظهارنظر [سازمان] اطلاعات ملی ۱۵ ژانویه ۱۹۵۳

سازمانهای عضو کمیته مشاوره اطلاعات زیر با سازمان مرکزی اطلاعات در تهیه این اظهارنظر مشارکت داشتند: سازمانهای اطلاعاتی وزارتخانه‌های دولت، ارتش، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ستاد مشترک.

همه اعضای کمیته مشاوره اطلاعات در تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۵۳ با این اظهارنظر موافق بودند.

مسئله: شناخت نیروها و گرایشهای اصلی موجود در منطقه، ارزیابی منشأ، قوت نسبی و توسعه احتمالی، برآورد اثراشان بر مواضع ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در غیاب جنگ عمومی و فراگیر.

* متن حاضر عنوان گزارشی از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) است که مبین اهداف سیاست منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه بوده و اخیراً در آرشیو دیجیتال آن سازمان قرار گرفته است.



سند

~~SECRET~~
~~SECURITY INFORMATION~~

COPY NO. 28
FOR THE CHIEF,
ACQUISITION & DISTRIBUTION DIVISION
DEPT. OF STATE

Admiral file

NATIONAL INTELLIGENCE ESTIMATE

CONDITIONS AND TRENDS IN THE MIDDLE EAST AFFECTING US SECURITY



NIE-73

Published 15 January 1953

The following member organizations of the Intelligence Advisory Committee participated with the Central Intelligence Agency in the preparation of this estimate: The intelligence organizations of the Departments of State, the Army, the Navy, the Air Force, and the Joint Staff. All members of the Intelligence Advisory Committee concurred in this estimate on 7 January 1953.

CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY

Approved for Release
Date: 9 SEP 1997

~~SECRET~~

233

صفحة عنوان سند آزاد شده.





نتایج

۱. غرب، علاوه بر هدف «حمایت از ثبات» در خاورمیانه، نگرانی عمده و اساسی دیگری نیز داشت و آن امنیت منابع نفتی گسترده و موضع استراتژیک ناحیه بود. انکار این منافع از جانب غرب، منجر به شکست آن در جنگ با بلوک شوروی - حتی اگر این ناحیه مستقیماً تحت کنترل کمونیستها نباشد - خواهد شد.
۲. با افزایش نارضایتی میان تقریباً همه گروههای اجتماعی، الگوهای حاکمیت در حال تضعیف شدن می‌باشد. این نارضایتی ناشی از تقاضاهایی برای حذف نفوذ خارجی و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی است.
۳. حصول ثبات، با برخورد با مشکلاتی همچون بی‌اثربودن نهادهای سیاسی و حکومتی خاورمیانه، توسعه ناکافی در زمینه منابع اقتصادی، خصومت اسرائیلی-عربی و رقابتهای میان‌عربی، به مانع برخورد کرده است.
۴. اتحاد جماهیر شوروی به تشویق بی‌نظمی و ضدیت با غرب‌گرایی، و به جستجوی فرصتهای اساسی برای ایجاد اصطکاک و برخورد میان کشورهای منطقه، بین آنها و غرب، و بین قدرتهای غربی ادامه خواهد داد. حاکمان اتحاد جماهیر شوروی ممکن است گمان کنند که این منطقه را می‌توان بدون نظارت مستقیم کمونیستها و بدون اجبار نابهنگام (کشور) اتحاد جماهیر شوروی در پذیرفتن مسئولیت کامل حمایت از رژیمهای کمونیستی در این ناحیه، به طور مؤثری دور از نظر غرب نگه داشت.
۵. احزاب محلی کمونیست، احتمالاً به استثنای ایران، تمایل ندارند تا به توانشان در جهت کسب و حفظ دولتهای خاورمیانه برای چند سال آینده بیفزایند. به هر ترتیب نفوذ کمونیستی احتمالاً افزایش خواهد یافت و خطر اساسی این خواهد بود که بدون کنترل رسمی، کمونیستها نفوذ فزاینده‌ای را بر دولتهای غیرکمونیست به اجرا درخواهند آورد.
۶. به استثنای ایران، دیگر کشورهای خاورمیانه تهدید عاجلی از جانب اتحاد جماهیر شوروی مشاهده نمی‌کنند. آنها احساس می‌کنند که پذیرش حمایت غربی منجر به سیطره غربی خواهد شد. خصوصاً پذیرش نفوذ ایالات متحده آمریکا، با این اتهام از سوی اعراب که ایالات متحده آمریکا با همکاری قدرتهای استعماری سابق - انگلستان و فرانسه - مسئول بقای دولت اسرائیل است، به طور جدی با مانع مواجه شده است.

۷. اگرچه ما به این باور نداریم که فروپاشی حاکمیت، مگر احتمالاً در ایران، نزدیک باشد، اوضاع کلی [منطقه] در رابطه با ثبات رو به وخامت است.

۸. با توجه به شرایط فوق‌الذکر، شاید دولتها، به طور فزاینده‌ای به نیروهای مسلحشان برای حفظ قدرت اتکا کنند. اگرچه این رژیمهای حاکم به موفقیت خود در سدکردن جریان بی‌نظمی امیدوارند، اما باید به یاد داشت که این رژیمها در محاصره مشکلات داخلی فراوانی می‌باشند. آنها همچنین باید راه‌حلی برای مشکل «ایجاد روابط با قدرتهای غربی» ای بیابند که مورد قبول تمایلات ناسیونالیستی داخلی باشند، و این به آنها اجازه خواهد داد تا از راهنماییها و کمکهای اقتصادی و نظامی غرب بهره‌مند شوند.

مبحث

مقدمه

۹. غرب، علاوه بر هدف «حمایت از ثبات» در خاورمیانه، نگرانی عمده و اساسی دیگری نیز داشت و آن امنیت منابع نفتی گسترده و موضع استراتژیک ناحیه بود. انکار این منافع از جانب غرب، منجر به شکست آن در جنگ با بلوک شوروی - حتی اگر این ناحیه مستقیماً تحت کنترل کمونیستها نباشد - خواهد شد.

۱۰. کشورهای خاورمیانه توان کافی ندارند تا در جهان مدرن بر روی پای خود بایستند، یا به عبارتی قابلیت و ظرفیت آن را ندارند تا از عهده مشکلات داخلی خودشان بر بیایند. در سالهای گذشته، حضور قدرتهای فرانسوی و انگلیسی در این ناحیه به ثبات کمک می‌کرد، اگرچه یکی از نکات قابل توجه برای اوج‌گیری مخالفت ناسیونالیستی بود. دولتهای ناتوان و منابعی که توسعه کافی نیافته بود، حمایت خارجی را برای ثبات خاورمیانه ضروری می‌نمود. اما این کشورها که در آرزوی استقلال بودند از اینکه پذیرش حمایت غربی منجر به سیطره غربی گردد، هراس داشتند. اما مسئله این است که آیا رابطه جدیدی را می‌توان بین کشورهای خاورمیانه و غرب ایجاد کرد تا از طرفی توهمات خاورمیانه در قبال غرب را تسکین دهد و از طرف دیگر اجازه دهد تا همکاریها و حمایتهای غربی‌ای که کشورهای خاورمیانه را قادر می‌کند تا شرایط داخلی را عموماً برای خودشان و همچنین برای منافع غربی مطلوب نگه دارند، برقرار شوند.



نیروهای اساسی

۱۱. الگوهای حاکمیت در سراسر خاورمیانه با افزایش نارضایتی در میان تقریباً تمام گروههای اجتماعی در حال تضعیف شدن است. طبقات سنتی حاکم - ملاکین، رهبران قبیله‌ای و بازرگانان ثروتمند - در عین حال که برای حفظ موقعیتهای خدادادیشان در حال جنگ می‌باشند، نشان داده‌اند که توانایی یا تمایل کمی به حل و فصل مشکلات فزاینده اقتصادی و اجتماعی خود دارند. عناصر تحصیل کرده و در حال تحصیل در این شهرها - دانش‌آموزان، کارگران دولتی، شاغلین کوچک - به سرعت رشد کرده‌اند، اما تمایلاتشان برای کسب موقعیتهای اجتماعی و اقتصادی بهتر، عقیم مانده است. این عناصر توسط آشوب‌طلبانی که برنامه‌های اغلب متفاوت و بحران‌زایی را ارائه می‌دهند، از جمله: اصول‌گرایان مذهبی‌ای که سخن از بازگشت به اعمال اسلامی واقعی می‌زنند؛ اصلاح‌طلبان سکولار که به برنامه‌هایی از قبیل اصلاحات ارضی، حذف فساد و گسترش حکومت دموکراتیک وفادارند؛ طرفداران حکومت اقتدارگرا به همراه خطوط فاشیستی؛ و در آخر کمونیستها، برانگیخته می‌شوند.

کارگران صنعتی شهری هنوز پرشمار و یا دارای ساختار مناسب نیستند، و روستاییان بسیاری (وسیعی) عموماً هنوز از لحاظ سیاسی غیرفعال هستند. اما، هر دو گروه نسبت به آشوب سیاسی در حال حساستر شدن می‌باشند.

۱۲. هر کشور در یک مرحله متفاوت از تغییرات اجتماعی و توسعه سیاسی قرار دارد. در عربستان سعودی و یمن، جایی که هیچ حزب سیاسی‌ای وجود ندارد، دیکتاتوریهای قبیله‌ای حکمرانی کامل و محکمی دارند. در اردن، فعالیت حزبی در خارج از دربار و رهبری قبیله‌ای در حال شکل‌گیری است و با عناصر تحصیل کرده از اردن غربی در حال برانگیزیدن می‌باشد. در عراق گارد قدیمی هنوز تحت کنترل است، اما وفاداران و طرفداران تغییر در حال قوت‌گرفتن می‌باشند. در مصر و سوریه، اگرچه اصلاح‌طلبان تحت کنترل می‌باشند، اما حصول ثبات سیاسی و اجتماعی به هیچ وجه تضمین شده نیست. در ایران، اصرار جبهه ملی به تعقیب سیاست ضدانگلیسی، بدون توجه به اثر آن بر اقتصاد ملتش، ممکن است منجر به فروپاشی بیشتر سیاسی و اقتصادی گردد که از آن فقط کمونیستها سود می‌برند.



۱۳. در سراسر این ناحیه، بیشتر طرفداران تغییر، دیدگاه احساسی و منفی مشابهی دارند. یک تمایل عمومی برای ریشه‌کن کردن قدرتها وجود دارد که خالی از هرگونه دوران‌دیشی نسبت به عواقب این اقدام است. دو نیروی عمده‌ای که موجب برانگیختن طرفداران تغییر می‌شوند عبارتند از:

الف: میل به حذف نفوذ خارجی. دولتهای خاورمیانه و مردمانشان اصولاً نسبت به انگیزه‌ها و تمایلات غربی‌ها نسبت به ناسیونالیسم یا بی‌طرفی فزاینده، مشکوک هستند.

ب: تقاضای رو به افزایش برای انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. بخش کوچکی از این اصلاحات به شکل برنامه‌های مثبت ظاهر شده‌اند.

مواضع ثبات

۱۴. حصول ثبات با شماری از مشکلاتی که به صورت ساده و سریع قابل حل نیستند به مانع برمی‌خورد. این [مشکلات] شامل ناتوانی نهادهای دولتی، مشکلات و مسائل اقتصادی جدی، و رقابت میان کشورهای ناحیه است.

۱۵. وجود نهادهای سیاسی و دستگاه دولتی در وضعیت کنونی کافی نیست. اشکال سیاسی و حقوقی بسیاری از روی نمونه‌های غربی کپی برداری شده‌اند، اما با نیازهای خاورمیانه سازش و تطابق ندارند. به علاوه، کمبود پرسنل تعلیم‌دیده وجود دارد و سابقه مسئولیت‌پذیری و تمامیت [طلبی] در دولت نیز کم است (این کمبود احساس می‌شود). دولتها بیشتر به علت روبرو بودن با این واقعیتها که طبقه مسلط در گذشته، در مقابل تغییر، مقاوم و انعطاف‌ناپذیر بود و اینکه طرفداران تغییر مداوماً برنامه‌هایی را ارائه می‌دادند که قادر به اجرای عملی و سریع آن نبودند، عقیم ماندند. هر تلاش دولتی برای اجرای برنامه‌های اصلاحی، با مقاومت شدیدی از جانب صاحبان منافع خاص مواجه می‌شود.

۱۶. تمایل فزاینده برای دستیابی به پیشرفت اقتصادی، به مشکلاتی که دولتهای خاورمیانه با آن مواجه‌اند افزوده است. این ناحیه بجز نفت، منابع اقتصادی کمی دارد. مصر، اردن و لبنان به نسبت زمین قابل‌کشت و منابع شناخته شده‌شان، دارای جمعیت



زیادی می‌باشند. اگرچه سوریه، عراق و ایران زمینهای بسیاری دارند که می‌توان آنها را زیرکشت برد، اما توسعه این امکان نیاز به سالها وقت و سرمایه‌گذاریهای گسترده دارد. تأثیر دولت در توسعه منابع این ناحیه، به وسیله روندهای اقتصادی ناکارا، پرسنل (نیروی کار) تعلیم‌ندیده و مقاومت در برابر [استفاده از] روشهای نوین عقیم مانده است.

۱۷. اسرائیل و مسئله مهاجران عرب مربوطه، مانع مهمی در ثبات خاورمیانه‌اند. خصومت عربی در قبال این کشور جدید و ترس از تمایلات اسرائیل، بر مشکلات کشورهای عربی در غلبه بر مشکلات و مسائل شدید داخلی افزوده است. این مسئله موجب تحمیل شدن بودجه‌های سنگین نظامی بر ایشان شده است و مانع از توسعه اقتصاد ناحیه وسیع^۱ گشته است. اگرچه سوریه جبهه مستحکم عربی را برضد اسکان مجدد مهاجران عربی (کلاً ۸۰۰,۰۰۰ نفر) با امضای توافقنامه‌ای با سازمان ملل متحد به منظور اسکان مجدد ۸۰۰,۰۰۰ مهاجر در سوریه، شکست، اما حل و فصل نهایی این مسئله خیلی دور و بعید به نظر می‌رسد. هیچ پیشرفتی در جهت حل دیگر مسائل عربی-اسرائیلی ایجاد نشده است. کشورهای عربی از تلاش اسرائیل برای غصب سرزمینهای بیشتر که زیر فشار جمعیت زیاد و فقدان منابع اقتصادی، به ویژه آب، جریان دارد، هراس دارند. در مقابل، اسرائیل از رشد توان عرب‌ها برای شرکت در یک جنگ انتقام‌جویانه می‌ترسد.

۱۸. ثبات این منطقه همچنین با رقابتهای میان کشورهای عربی تضعیف شده است. کشورهای عربی دارای میراث مذهبی و فرهنگی مشترکی هستند که بعضی از رهبران سیاسی و مذهبی امیدوار بودند با استفاده از آن پایه‌هایی برای همکاری و یگانگی (اتحاد) ناحیه ایجاد کنند. اهمیت سیاسی و روان‌شناختی این میراث مشترک، در گذشته نه‌چندان دور با جنگهای پی‌پی کوچک، سیاستهای ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه، تفاوتهای مذهبی و تفاوتهایی در منافع اقتصادی، تحت‌الشعاع واقع شده است. اینها موجب شد تا عدم یکپارچگی از ویژگیهای خاورمیانه شود و با تلاشهایی که در جهت حل مشکلات مشترک صورت می‌گیرد، در تضاد قرار بگیرد. رهبری مؤثر برای این ناحیه، به عنوان یک

1. An expanded area economy.

کلیت، در آینده نزدیک عملی نیست. مصر که به عنوان کشوری در نظر گرفته می‌شود که مایل است تا چنین رهبری‌ای داشته باشد، بر جامعه عربی سلطه دارد، اما در دستیابی به اقدامی هماهنگ، موفقیت کمی به دست آورده است. تلاشهای ترکیه، پاکستان و دیگر کشورها برای ارتقای اتحاد و یکپارچگی در این منطقه، دستاورد اندکی به بار آورده است.

موانع نفوذ ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه

۱۹. همکاری ایالات متحد آمریکا با اسرائیل، روابط عرب‌ها و ایالات متحد آمریکا را تهدید می‌کند و مانع اصلی پذیرش نفوذ ایالات متحد آمریکا در خاورمیانه می‌باشد. جهان عرب بر این باور است که ایالات متحد آمریکا در ابتدا مسئول ایجاد کشور اسرائیل می‌باشد، و این کار را به یک اقدام امپریالیستی ضدعربی و گستاخانه تفسیر می‌کند. به علاوه، اعراب زیادی بر این باور هستند که ورود جانبداران ایالات متحد آمریکا به مناقشه عربی-اسرائیلی با شکست ایالات متحد آمریکا در تأکید بیشتر و قویتر بر اجرای تصمیمات سازمان ملل متحد، در خصوص مهاجران عربی؛ تحدید حدود مرزهای اسرائیل؛ بین‌المللی کردن اورشلیم (بیت المقدس)، بیشتر اثبات شده است. ایالات متحد آمریکا با وضع دشواری مواجه است، و آن اینکه اسرائیل نمی‌تواند بدون کمک خارجی زندگی کند و کمک ایالات متحد آمریکا به اسرائیل، نارضایتی عرب‌ها را برضد ایالات متحد آمریکا عمیق‌تر می‌کند.

۲۰. اتحاد ایالات متحد آمریکا با فرانسه و انگلستان - مهمترین قدرتهای استعماری سابق در این ناحیه - نیز بی‌اعتمادی عرب‌ها را برمی‌انگیزد. تقاضاهای موجود در آفریقای شمالی برای استقلال بیشتر از فرانسه، شدیداً در خاورمیانه حمایت می‌شوند. بیشتر کشورهای خاورمیانه تقریباً به طور قطع مصمم هستند تا اگر نتوانند نفوذ و امتیاز خاص انگلیسی را به طور کلی از بین ببرند، آن را تضعیف کنند. به عبارت دیگر، انگلستان، به دلایل اعتبار و شهرت خود و همچنین امنیت نظامی و اقتصادی، احساس می‌کند که هنوز قادر به ترک مواضع اقتصادی و نظامی اساسی خود نیست. تلاشهای ایالات متحد آمریکا برای گردهم آوردن این دو گروه، خطرات زیر را به همراه دارد:



الف. تشویق هریک از طرفین به داشتن انگیزه کمتر برای سازش به امید حمایت نهایی ایالات متحد آمریکا

ب. متهم شدن به طرفداری از هر دو طرف.

سرانجام عقب‌نشینی انگلستان از مواضع خود خلأ نظامی‌ای را به جا خواهد گذاشت که ایالات متحد آمریکا در پرکردن آن با مشکل روبرو خواهد شد و این به ناامنی بیشتر [در منطقه] منجر شده و موجب ایجاد فرصتهای بیشتر برای بهره‌جویی کمونیسم محلی یا اتحاد جماهیر شوروی می‌شود.

۲۱. نفوذ ایالات متحد آمریکا همچنین به سبب این حقیقت که عرب‌ها به طور آنی و ضرب‌الاجل، تهدیدی را از جانب اتحاد جماهیر شوروی احساس نمی‌کنند و یا تشخیص نمی‌دهند که در جنگ غرب- شرق دارای سهمی شخصی و فوری هستند، ناتوان (عقیم) مانده است. آنها بیشتر نگران تجاوز اسرائیل هستند و خیال می‌کنند که منافع عربی در دفاع از این ناحیه، صرفاً پوششی برای تقویت نفوذ غرب به بهای [از دست دادن] استقلالشان می‌باشد.

تواناییها و تمایلات اتحاد جماهیر شوروی در خاورمیانه

۲۲. تا به حال، اتحاد جماهیر شوروی فعالیت سیاسی نسبتاً آشکار و کم‌دامنه‌ای در خاورمیانه داشته است. حاکمان شوروی، شاید، فکر می‌کنند که نفوذ غرب در حال کاهش است و اینکه وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی ادامه خواهد داشت و اوضاع عمومی، مداوماً، برای گسترش نفوذ کمونیستها، مطلوب خواهد بود. حاکمان شوروی ممکن است اینگونه نتیجه‌گیری کنند که این مسئله می‌تواند به طور مؤثری از جانب غرب انکار شود، بدون اینکه منطقه تحت کنترل مستقیم کمونیستها درآید و اتحاد جماهیر شوروی مجبور شود تا به طور نارس و خام، تمام مسئولیت حمایت از رژیمهای کمونیستی در منطقه را بپذیرد. اتحاد جماهیر شوروی به تشویق تندرهای مختلف، مخصوصاً تندرهای ضدعرب و ناسیونالیست و بهره‌برداری از فرصتها برای آزردن و خدشه وارد کردن به روابط قدرتهای غربی با همدیگر و با کشورهای ناحیه ادامه خواهد داد. شرایط موجود در خاورمیانه، مخصوصاً مناقشه اعراب- اسرائیل، فرصتهای زیادی



به اتحاد جماهیر شوروی می‌دهد تا به اینگونه فعالیت‌هایش بیفزاید و در [کسب] حسن‌نیت نزد عرب‌ها پیروز شود.

۲۳. اگرچه احزاب کمونیستی‌ای که از مسکو دستور می‌گیرند، کم‌شمار و غیرقانونی می‌باشند و در حال حاضر بجز در ایران، عامل سیاسی مهم در خاورمیانه، وجود ندارد، اما کمونیسم [از آنها] حمایت می‌کند و از ناآرامی موجود در منطقه سود می‌برد. برنامه کمونیستها، حل و فصلی را برای آنها مهیا کرد که مورد توجه گروه‌های ناراضی، مخصوصاً طبقه (قشر) تحصیل‌کرده بود. کمونیستها می‌توانند از خصومت گسترده برضد قدرتهای غربی و طبقات حاکم استفاده کنند، بدون اینکه صریحاً اهداف و انگیزه‌های امپریالیستی شوروی ظاهر گردد. آشوبهای کمونیستی میان کارگران و دهقانان در حال افزایش می‌باشد و به نظر می‌رسد نفوذ تمایلات کمونیستی همزمان با اینکه این گروه‌ها اصرار بیشتری بر سر افزایش سهم خود دارند، افزایش یابد. خطرات اساسی‌ای که از سوی کمونیستها وجود دارد عبارتند از:

الف. آنها در بخش خدمات نظامی و دولتی تا جایی نفوذ خواهند کرد که امکان مداخله در اعمال حاکمیت را بیابند.

ب. پیشروی به سمت اصلاحات و پیشرفت اقتصادی تا جایی کاهش می‌یابد که گروه‌های تندرو روحیه خود را از دست داده و به کمونیسم روی بیاورند.

ج. گروه‌های غیرکمونیستی، مخصوصاً عناصر اصلاح‌طلب و ناسیونالیست، منشعب شده و تحت نفوذ کمونیسم درمی‌آیند یا اینکه خواهان همکاری با کمونیستها می‌شوند تا جایی که احزاب کمونیست کوچک و منظم خواهند توانست نفوذ مؤثری را بر دولتهای ناحیه، حتی بدون کنترل رسمی آنها، داشته باشند.

توسعه‌های احتمالی

توسعه سیاسی در کشورهای عربی

۲۴. ما بر این باور نیستیم که سقوط حاکمیت در میان کشورهای عربی خطری فوری باشد. نیروهای امنیتی این رژیمها، اگر رهبری مؤثری دارا باشند، قادر به حفظ نظم داخلی می‌باشند. هیچ یک از احزاب کمونیستی به نظر نمی‌رسد که در چند سال آینده به



توان خود، به منظور به دست گرفتن دولت با ابزار صلح آمیز یا با زور، بیفزایند. با وجود این، اخیراً ثبات اوضاع کلی رو به وخامت می باشد.

۲۵. شاید دولتها، در این اوضاع و احوال، شدیداً به نیروهای نظامی خود برای حفظ قدرت وابسته باشند. رژیمهای اصلاح طلب نظامی در مصر و سوریه بر سر قدرت می باشند، و رژیمهای دیگری از این نوع نیز ممکن است ظاهر شوند. اگرچه چنین رژیمهای توتالیتری امید به ممانعت از تغییر به سمت بی نظمی دارند، اما به دلیل فقدان تجربه در برخورد با مسائل اجتماعی و اقتصادی، عقیم خواهند ماند؛ مسائلی از قبیل:

الف. مشکلات اجرای اصلاحات، به نحوی که سودهای سریع و ملموسی را برای مردم ایجاد کند.

ب. مخالفت از جانب منابع مقررۀ اصول گرایان ناسیونالیست تند، کمونیست و احتمالاً مذهبی.

اگر آنها پیروز شوند، چنین رژیمهایی بایستی برای مردم جنبه هایی از مشارکت مهیا سازند. آنها همچنین باید راه حلی برای مسئله ایجاد روابط با قدرتهای غربی پیدا کنند که با تمایلات ناسیونالیستی داخل همخوانی داشته باشد و در عین حال به آنها اجازه دهد تا از مشاوره و کمکهای نظامی و اقتصادی استفاده کنند.

توسعه سیاسی در ایران

۲۶. در ایران مسائل حادثتری نسبت به دیگر کشورهای ناحیه وجود دارد که تا حدودی به خاطر نزدیکی اتحاد جماهیر شوروی و توان حزب توده و تا حدودی به خاطر خطر فروپاشی اجتماعی، سیاسی و مالی فوری (زودرس) آن می باشد. هرچه تمایلات بادوامتر موجود در ایران، کنترل نشده باقی بماند، جلوگیری از فروپاشی حاکمیت دولت، مشکلتر خواهد بود، که حداقل موجب این خواهد شد که حزب توده، به تدریج قدرت را به دست گیرد. اگرچه چنین فروپاشی ای به نظر نمی رسد که در طول سال ۱۹۵۳ به وقوع بپیوندد، به هر حال وضعیت ایران تا آن حدی شامل عناصری از ثبات می شود که ممکن است در هر زمانی به دست آید. سپردن ایران به دست



کمونیسم، ضربه‌ای به حیثیت غربی و ایالات متحد آمریکا خواهد بود و بر ضربه‌پذیری و شکنندگی بقیه خاورمیانه و شبه‌جزیره هندوستان خواهد افزود.

توسعه اقتصادی

۲۷. به نظر می‌رسد که مشکلات اساسی اقتصادی خاورمیانه در زمان معینی در آینده حل و فصل گردد. این احتمال وجود دارد که اقدام داخلی [بعضی کشورها] بتواند مشکل پایین‌بودن و افت استاندارد زندگی، عقب‌ماندگی تکنولوژیکی و تجارت خارجی را حل کند. تجارت خارجی خاورمیانه، بجز تجارت خارجی ایران، اصولاً با کشورهای غربی خواهد بود. مهمترین پیشرفت اقتصادی قابل‌پیش‌بینی که به صدور نفت و به برنامه کمکهای خارجی^۱ وابسته خواهد بود.

۲۸. ضدیت با غربگرایی و ناسیونالیسم، تهدیدهایش را در قبال منافع نفتی غرب در خاورمیانه می‌افزاید، اما به نظر نمی‌رسد کشورهای عربی سعی داشته باشند تا صنایع نفتی خود را ملی کنند، مگر اینکه قانع شوند که ایران در نتیجه ملی‌کردن نفت سود بیشتری نسبت به آنچه آنها با قراردادهای موجود به دست می‌آورند، کسب می‌کند. به هر حال، از کشورهای منطقه، خصوصاً از عراق، انتظار می‌رود که فشار بیشتری برای [کسب] سهمی بیشتر از درآمدهای نفتی برای غلبه بر موقعیت برتر کمپانیهای نفتی غربی، و برای مشارکت داخلی بیشتر در مدیریت اعمال کند. رد [این موضوع] از طرف کمپانیهای نفتی غربی برای ایجاد تغییرات و تعدیلاتی در رابطه با اینگونه فشارها، موجب تشدید خصومت عربی در قبال غرب خواهد شد و احتمالاً سرانجام منجر به ملی‌کردن بیشتر منافع نفتی در خاورمیانه خواهد شد.

۲۹. درآمدهای نفتی، منبع درآمدی مهم برای اقدامات دولت و به طور بالقوه، منبع سرمایه‌ای برای توسعه اقتصادی در خاورمیانه می‌باشند. کمپانیهای نفتی خدمات آموزشی و تکنیکی مهمی را مهیا می‌کنند. اگرچه ترس از دست‌دادن درآمدهای نفتی، به عنوان [عامل] بازدارنده‌ای در مقابل اتخاذ سیاستهای شدید ضدغربی عمل می‌کند، اما

1. Foreign Aid Programme.



چنین منافع شخصی عاقلانه‌ای را نمی‌توان در فضای سیاسی احساسی موجود در خاورمیانه در نظر گرفت.

۳۰. همچنان که فشارها برای اصلاح اقتصادی و اجتماعی افزایش می‌یابند، دولت‌ها بیشتر مجبور خواهند شد تا به منظور همکاری، به غرب روی بیاورند. ارائه چنین همکاری‌ای ممکن است بر توسعه منطقه مؤثر واقع شود و به مردمان خاورمیانه امید حل و فصل مسائل اقتصادی و سیاسی‌شان را بدهد، اما به هر حال، موانع قابل توجهی بر سر راه طرح حمایتی موفق^۱ وجود دارد. نظارت غرب بر چنین کمکی، با توجه به حساسیت دولت‌های منطقه نسبت به هرگونه نشانه از مداخله غربی در امور داخلی، عقیم خواهد ماند. شاید تقاضاها برای کمک و برای پروژه‌هایی که ملتهای منطقه آماده استفاده مؤثر [از آنها] نیستند، زیاد باشد، اما امتناع ایالات متحد آمریکا از برآوردن چنین تقاضاهایی، یأس و ناامیدی‌ای ایجاد خواهد کرد که ممکن است احساس ضدآمریکایی را تشدید کند.

توسعه نظامی

۳۱. نیروهای مسلح خاورمیانه، به طور انفرادی یا جمعی، قادر به دفاع مؤثر در مقابل حمله یک قدرت بزرگ نیستند. در دسترس بودن و مفید بودن نیروی انسانی برای ارتش و اهداف حمایتی نظامی، با تکنیکهای کشاورزی ناکارا، ناتوانیهای فیزیکی، میزان بالای بی‌سوادی، و فقدان آموزش مکانیکی و تکنیکی، تحدید شده است. هیچ یک از کشورهای خاورمیانه دارای منابع یا پایه صنعتی مناسب برای حمایت از نیروهای نظامی مدرن نیستند و تقریباً تمام این کشورها، از قبل میزان زیاد و نامتناسبی از منابع خود را برای اهداف نظامی اختصاص داده‌اند.

۳۲. بر این اساس، دفاع از خاورمیانه در برابر تجاوز بلوک شوروی، سرانجام به به‌کارگیری نیروهای نظامی غربی بستگی دارد. در حال حاضر، نیروهای محلی حتی قادر به تجهیز نیرو و ابقای پایگاههای کافی برای استفاده مؤثر و سریع توسط نیروهای

1. Successful aid programme.

غربی در موقع جنگ نیستند. تلاشهای به عمل آمده در جهت تقویت امکانات دفاعی خاورمیانه در برابر تجاوز با موانعی که قبلاً به آنها اشاره گردید، مواجه شدند. کشورهای خاورمیانه، بجز ایران، احساس تهدید فوری از جانب اتحاد جماهیر شوروی نمی‌کنند؛ آنها نگرانِ از سرگیری سلطه غربی هستند. از آنجاست که تقاضای روزافزونی، در قسمت بزرگی از منطقه، برای برچیده شدن پایگاههای نظامی غربی موجود و خروج حتی نیروهای نظامی غربی موجود، وجود دارد.

۳۳. به عبارت دیگر، ظهور رژیمهایی که عمدتاً به حمایت نیروهای نظامی داخلی وابسته‌اند، موجب تقاضاهایی برای دریافت همکاری غربی در زمینه آموزش و تجهیز این نیروها می‌شود. اما در اینجا نیز این فرصت برای نفوذ غربی‌ها به خاطر خصومت عمیق عربی-اسرائیلی محدود می‌شود. هرگونه کمک به یکی از طرفین، نارضایتی را در اردوی طرف دیگر موجب خواهد شد.

۳۴. ممکن است تمایل به همکاری نظامی به اندازه کافی قوی باشد تا کشورهای عربی را به پیوستن به قدرتهای غربی در [تشکیل] یک سازمان دفاعی منطقه‌ای تحریک کند؛ مخصوصاً اگر مصر، رهبری را برعهده گیرد. موفقیت چنین سازمانی بیشتر به این موضوع بستگی دارد که کشورهای خاورمیانه تا چه حد بتوانند قانع شوند که با قدرتهای غربی به طور برابر مشارکت می‌کنند. حتی در این صورت، به نظر نمی‌رسد که مشارکت در چنین سازمانی، سریعاً باعث شود تا کشورهای عربی استقرار بیشتر نیروهای غربی در این ناحیه، یا اختصاص دادن نیروهای خودشان به یک سازمان فرمان‌دهنده، را بپذیرند. به هر حال چنین سازمانی، مکانیسمی برای تناسب و همپایگی کمک و مشاوره نظامی غربی به کشورهای خاورمیانه و برای اجرای بعضی از برنامه‌ریزیهای دفاعی مقدماتی مهیا می‌کند. همچنین ممکن است تأثیرات روان‌شناختی و سیاسی مفیدی به همراه داشته باشد و به غرب فرصتی بدهد تا شک و تردیدهای خاورمیانه نسبت به طرحهای «امپریالیست» غربی را تقلیل دهد. اینکه چنین سازمانی، در طول چند سال آینده، بتواند توان نظامی مفید و کافی خود را در جهت تهدید جدی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی توسعه دهد، از احتمال ضعیفی برخوردار است. به هر حال، حاکمان شوروی حساسیت خاصی نسبت به هرگونه تحرک نظامی غربی در ایران خواهند داشت.